



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## بررسی دیگر در متون ادب فارسی

خود نیز مقدار معتناهی اشکال بر آن افزوده بود. مثلاً در همان نقد آمده بود: «نیز لزوم نشانه گذاری در دو متن از مرزبان نامه و توصیه پذیرفتنی در حذف برخی قطعات که متعلمان، سال‌های پیش (از دانشگاه) خوانده‌اند، از جمله «اخلاص عمل» «این گرگ سال‌هاست که با گله آشنا است» و «مکن با فرومایه مردم نشست» و «قطعه‌ای از کیمیای سعادت».

ایشان در پاسخ این که آیا پس از ده سال، وقت اصلاح و تغییر کتاب فرا نرسیده، نوشت: «وقتش رسیده و کمی هم دیر شده... در آینده‌ای نزدیک، به چاپ تازه و باز هم رفع نقایص خواهیم پرداخت.»<sup>۷</sup> اما چنانکه می‌دانیم پس از آن، چاپ‌های «تازه» و متعددی به بازار آمد و نه تنها اغلب آن نواقص و نقایص زوده نشد که بیش از ده سال دیگر

این قلم، بیش از یک دهه پیش، نقدی بر کتاب دانشگاهی **برگزیده متون ادب فارسی** نگاشت و پاره‌ای از پریشانی‌ها، لغزش‌ها، مشکلات و کاستی‌های آن را نشان داد.<sup>۱</sup> البته پیش از آن نیز یکی دو نقد گونه بر آن به اجمال، به طبع رسیده بود.<sup>۲</sup> ولی چندی بعد، یکی از مولفان دانشور کتاب، در مقام پاسخ، مقاله‌ای را منتشر کرد و در مجموع، عموم آن نکات را پذیرفت؛ بلکه خود نیز اشکالات عدیده دیگری مشابه مسائل مطرح شده بر آن افزود<sup>۳</sup> و ضمن قبول بسیاری از مطالب نوشت: «لغزش‌های موجود در کتاب<sup>۴</sup>، متأسفانه در چاپ پانزدهم - سال ۱۳۷۲ - نیز همچنان خط‌آلود باقی مانده‌اند.»<sup>۵</sup>

این گفته چنین به ذهن متبادر می‌کرد که در طبع‌های شانزدهم به بعد<sup>۶</sup>، همه هفوات و عثرات مذکور حک و اصلاح می‌گردد؛ به ویژه که



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجموعه علم‌ها از آن  
رتال  
متون ادب فارسی

دکتر حسین مسقطی

این کتاب که به تقریب، پرشمارترین کتاب دانشگاهی و درسی در ایران است، بنا دارد بر معرفت ادبی کسانی که از مقطع دبیرستان به آموزش عالی راه یافته‌اند، چیزی بیفزاید و با گشودن پنجره‌ای تازه، برای شناخت آنها از زیبایی‌های ادبیات به کار آید. اما در می‌یابیم در عمل چنین نیست.

نخست باید گفت همه درس‌های دیگر دانشگاهی در سال‌های متوالی و دوره‌های مختلف تحصیلی، جنبه تدریجی و تکمیلی دارد جز این نوع متون. مثلاً ریاضی، شیمی و معارف در هر سال نسبت به سال پیش یک سطح متعالی‌تر و بالطبع مشکل‌تر دارد. اما در متون، این به چشم نمی‌خورد. برخی از متن‌های کتاب برای دانشجویان تکراری است و طبعاً ملال آور. متن‌هایی مانند مسمط «یاد آرز شمع مرده...» و بعضی

نیز چون سحاب گذشت و چیزی عوض نگردید. در این گفتار بر آن شدم که ضمن یاد کرد آن کژتابی‌ها، به اشکال‌های اساسی‌تری از این کتاب نیز اشاره برود، باشد که مولفان و دست‌اندرکاران را تذکاری تازه باشد و نقدها به دهه سوم و دوران تقاعد نکشد!

از متن های گلستان مثل «در جامع بعلبک...» و «بخشایش الهی...» را در دبیرستان خوانده اند. حتی متن «لطف حق»<sup>۸</sup> را در سال های ابتدایی و راهنمایی در کتاب های درسی دیده اند!

لا بد مولفان محترم می فرمایند قند مکرر است. به همین رو باید پرسید آیا اگر با یکی از متون ادبی مدرسه ای جای عوض کند، اتفاقی می افتد؟ و آیا به جز حجم برخی از متن ها، چیزی بر آنها افزوده شده است یا نه؟ اساساً باید دید نوع این گزیده چیست؟ دو نوع گزیده نویسی در نثر ادبی ما رایج است:

**الف - ادواری** که در آن رعایت ترتیب تاریخی و مطالعه تطور انواع متعدد ادبی به لحاظ سبک میسر می گردد.

**ب - کشکولی** یا منفرد که شیوه گلچینی دارد و بر حسب ذوق و تمایلات شخصی گزینشگر ترتیب و تبویت می یابد.<sup>۹</sup>

این کتاب در گزینش متن ها، بر اسلوب علمی - ارتقایی متکی نیست. «فعالیت عمده آموزش متون نظم و نثر باید طی اجرای برنامه درسی انجام گیرد و گزیده متون، باید این امکان را سلب نکند و یا آن را تنزل ندهد و این پندار را پدید نیاورد که حضور در درس عبث است.»<sup>۱۰</sup> که مع الاسف این اثر نه تنها چنین است که گفته اند به همین دلیل، احساس اعتراض یابی اعتنایی و استهزا را نیز ایجاد و تقویت می کند.<sup>۱۱</sup> با افزایش نام مولفان و احياناً نشان دادن سابقه آنها نیز چیزی عوض نمی شود. اصلاً عموم گزیده ها و یا حتی گاهی مشکلاتی مانند تکرار چند متن، بی تناسبی مطالب و نیز اغتشاشات، که با وجود وزانت مولفان، بیشتر معلوم می سازد که «معشوقه به نام من و مال دگران است.» مسئله ای که در کتاب «دستور پنج استاد» نیز رخ داده است.

یکی از نتایج نه چندان مثبت این اشکالات این است که دانشگاه های گوناگون و دانشکده های مجری و گروه های مختلف ادبیات، چون همچنان این مشکلات را پابرجا می بینند، مستقل عمل می کنند و فرداً و جمعا چیزی دیگر تألیف و تدریس می کنند. در حال حاضر تعداد این عناوین بسیار زیاد شده و فهرستی از آن را می توان هر ماهه در کتاب ماه ادبیات و فلسفه ملاحظه کرد. حتی دانشگاه تهران هم یکی دو کتاب دیگر تحت عنوان «فارسی عمومی» به بازار عرضه کرده است با وجود اینکه اثر مورد اشاره هنوز هم تنها کتاب مصوب آموزشی دانشگاه است، راه های گوناگونی برای سامان دادن این درس و کتاب وجود دارد. از جمله تخصصی کردن متون بر حسب رشته ها؛ کاری که در درس زبان های عمومی همه رشته ها تا حدی انجام پذیرفته است. برای متمرکز شدن بحث به چند دسته از مشکلات گوناگون این کتاب دقیق تر اشاره می شود:

۱- اغتشاش در گزینش و پردازش و چینش متون.

۲- بی مبالایی در گزینش متن ها.

همان گونه که ذکر شد، این گزینش، عموماً ذوقی و سلیقه ای بوده و جز برخی از مواضع نادر، این موضوع از تمام کتاب پیداست. «اگر گزینش، بی توجه به معیارهای کمی و ملاحظات انتقادی و صرفاً بر اساس ذوق باشد، احتمال اینکه بهترین ها انتخاب شود، ضعیف می گردد. ابن سلام جحمی در طبقات الشعرا می نویسد: «کسی خلف را گفت که اگر من شعری بشنوم و آن را پسندیدم، به پسند تو و همگنانم التفاتی نخواهم داشت. گفت: اگر درمی نصیب تو گردد و آن را سره تصور کنی

و صرف آن را ناسره بداند، آیا آن درهم برای تو سودمند خواهد بود؟»<sup>۱۲</sup> شناخت عموم مخاطبان کتاب (نسل یک سال پس از دبیرستان) ایجاب می کند که متن هایی یویا و شاداب و پر نشاط برگزیده شود تا به جز آموزش های تخصصی تر و زیبایی ها و فناوری های ادبیات، خمودگی و روخت در آنها ایجاد نکند و این نسل را فعال تر، آماده سال های بعد و سرانجام ورود به عرصه جامعه و کار کند. اما چه کنیم که از نشاط و جوان پسندی و گیرایی متناسب با این سن، در متن های این کتاب کمتر نشان می بینیم.

اتفاق را در یکی از روزهای تدریس آن، در دانشگاهی ممتاز، دانشجویی از نگارنده پرسید چرا این قدر «موتیات» در این کتاب هست؟ من که از باب عادت توجه نداشتم، تازه متوجه شدم که درست می گوید و چقدر از متن هایی که در مورد مرگ و میر و ترس از مرگ و رغبت به مرگ و کفن و دفن و غسل و حنوط و آداب خاکسپاری و وصیت و جنگ و جدال و نفرت از آن و از این است، این فضا را پر کرده است. مگر چند درصد از ادبیات ما از این شمار است؟ یک گزیده باید از لحاظ توزیع و پراکندگی، عادلانه و منصفانه عمل کند.

یا بعضی از متن ها که صبغه معارفی دارد. قبلاً نیز در پاسخ اینکه برخی از متن ها را در اساس مناسب این کتاب ندانستم و از مقوله معارف و اخلاق و غیره به شمار آوردم، گفته اند: «دانشجویان ما از خانواده های مختلف اند؛ پدر یکی کارمند دولت است و دیگری پیشه ور و سومی وزیر و دیگری کشاورز، شاید کسانی مایل باشند با پرسش از فرزند خویش دریابند معلمانشان گذشته از درس های کلاس چه نکته هایی اضافی بدو آموخته اند؟... یا اگر در یک کتاب درسی، قطعاتی مفید و عبرت انگیز باشد، والدین با مطالعه آنها، بر دانش و بینش خود بیفزایند... نیز ممکن است پدرانی بر مسند قدرت باشند و با مطالعه این دست ادبیات متعهد، به خود آیند... و به درمان و دردزدایی بپردازند. [۱]»<sup>۱۳</sup>

ملاحظه می گردد که مولفان، «آموزش خانواده» را نیز به قصد خود افزوده اند. باید گفت:

ما که در پرده ره نمی دانیم

نقش بیرون پرده می خوانیم؟! متن هایی مانند «علی و بیت المال (۱) و (۲)» [صفحات ۲۸-۲۲۵ و ۳۷-۲۳۳] به چه منظور ادبی گزینش شده است و در کتاب آمده؟ آیا متنی کهن است؟ آیا جزو ادبیات معاصر به شمار می رود؟ آیا ارزش ادبی ویژه ای دارد؟

۱-۲- پردازش نادرست در متن های منتخب یا «گزینش در گزینش ناصواب»:

گزینش در برگزیده ها «باید به صورتی باشد که مثلاً یکپارچگی بیکره شعر را مخدوش نکند. از این رو مستلزم دقت کافی است.»<sup>۱۴</sup> اما برخی از متن های کتاب را بی حساب از وسط متن های اصلی بیرون کشیده اند. چون ابتدای آن برای کسی که تازه آن را می خواند، جز سرگردانی و اندروایی، چیزی در پی ندارد. ابتدای متنی [ص ۸] بلافاصله با این بیت نامناسب شروع می شود:

من نگویم زان که تو خامی هنوز

در بهاری و ندیدستی هنوز

مخاطب از خود می پرسد چه چیزی را نگویی؟ جواب آن در ابیات

قبل است که حذف شده است و در کتاب وجود ندارد. ۱۵ همین قسمت را دست کم، اگر از یک بیت بعد برمی‌گزینند، کامل‌تر می‌نمود؛ این جهان همچون درخت است (الخ). یا همین حالا تصور کنید این بیت را [ص ۸۸]:

می و رامش و زخم چوگان و گوی

بزرگی و هر گونه‌ای گفت و گوی  
مانند خود «گوی» سرگردان است و شولای آن بدون این بیت که  
گزینشگران آن را نیاوردند به کجای این شب تیره آویزان است؟  
بیاموزش آرایش کارزار

نشستنگه بزم و دشت شکار  
و در ادامه می و رامش و زخم (الخ). یا چنانکه در نقد قبلی نیز گفته  
شد، متن نظامی [صص ۸۱-۱۸۰] بدون این بیت به شدت ناقص است  
چون جمله صله، بدون قسمتی از هسته موصول بی سر است:

سر نامه به نام پادشایی

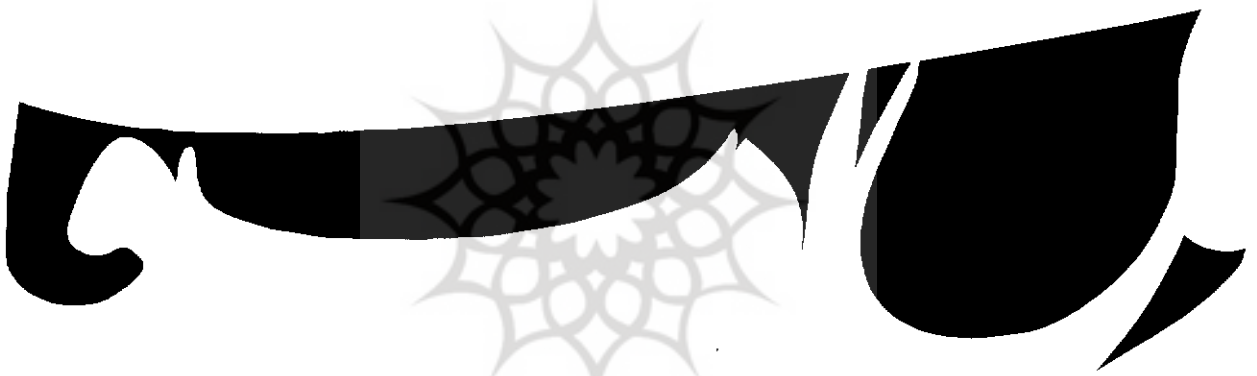
که بی جای است و بی او نیست جایی ۱۶  
حتی وظیفه برخی از ابیات محذوف دیگر را می‌توانست شرح

در یک گزیده است. یکی از وظایف اختیاری پردازشگر در این بخش،  
عنوان‌گذاری است. عنوان‌بندی‌های قطعات این کتاب، غالباً ذوقی  
است، بالای متن‌هایی فلسفی از خیام واژه «پرسش» را گذارده‌اند و  
متن‌های عرفانی یا کلامی یا خطابه‌ای از مولانا و دیگران را تحت عنوان  
«پاسخ» در برابر آنها قرار داده‌اند! پرسش فلسفی - اگر پرسش باشد -  
پاسخ فلسفی می‌طلبد و عرفانی، عرفان. خیام و عطار معارض یکدیگر  
نیستند؛ از دو مقوله و منظر جداگانه و کاملاً متفاوت سخن می‌گویند.

برخی از متن‌ها را نیز به مجرد ارتباط عنوانی یا یک بند از کل اثر،  
به آن مزین کرده‌اند. اگر عنوان‌بندی «بدون توجه دقیق به محتوای شعر  
و صرفاً با الهام گرفتن از ترکیبی یا واژه‌ای در شعر انجام می‌شود،  
می‌تواند تحمیل دیدگاه و ذهنیتی خاص از جانب گزیده پرداز بر خواننده  
اثر باشد. همچنان که اگر نیک انتخاب شود، موجب دریافت بهتر شعر  
و کوششی در مسیر شرح و توضیح شعر خواهد بود.» ۱۷ شعر خیام [ص ۶]  
پرسش نیست؛ اعتراض است؛ اساساً جمله، خبری است نه انشایی:

کس می‌زند دمی در این معنی راست

کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست



شعر مولانا [ص ۷] نیز جواب خیام نیست. همین مسئله در صفحات  
بعد نیز تکرار شده است. [ص ۹-۸] مگر مولانا و خیام، رستم و  
اشکیوس‌اند که آنها را برای دانشجو به جان یکدیگر انداخته‌ایم؟ عنوان  
«انسان» [ص ۱۰] موضوع شعر نیست بلکه موضوع «غفلت» است.  
بخش «مرا مرگ بهتر از این زندگی (الخ)» [ص ۱۹-۸] چه تناسبی با  
عنوان «در ستایش خرد و دانش» دارد؟

همچنین تصرفات بی‌مورد و بدون توجیه علمی و ادبی در متون،  
یکی دیگر از اقسام این چینش‌های منتهی به پردازش نادرست است.  
مثلاً در متن «زیباترین» ۱۸ [ص ۳۲] چند اشکال از این دست وجود  
دارد:

الف - به طور نامرتب چند مصراع از میان آن حذف شده است.

ب - شاید مولفان محترم با حذف مثلاً از «خسروان شهنشه، از  
ملک‌هاست ایران» خواسته‌اند تصویری از فتحعلی شاه - مملوح نشاط -  
به میان نیاید. اما با بیت آخر این قسمت چه می‌کنند:

از بخرهاست آن دل، از ابرهاست آن کف

از روح‌هاست آن تن، از عقل‌هاست آن جان  
مخاطب می‌پرسد این چهار صفت اشاره به که و چه برمی‌گردد؟  
کدام دل؟ کدام عقل؟ کف چه کسی؟ جان که؟

کوتاهی ایفا کند که جای آن در صدر بسیاری از متون مانند گرشاسب و  
نریمان [صص ۴-۲۰۲] خالی است.

### ۳-۱- بی‌قاعدگی در چینش اغلب متون:

در این کتاب، اخلاقی و عرفان و فلسفه و تسامح و تعصب و شوخی  
و جدی و معارف و عبرت و توصیف بهار و ... همه و همه مخلوط آمده  
است و حتی تلاش نشده که متن‌های متناسب منتخب، کنار هم بیاید  
تا اشتراک محتوا، چیزی را بیاموزد. مثلاً «حیرانی» [ص ۹] می‌توانست  
یا متن «وصف جمال» [ص ۳۹] آورده شود یا «در احسان» [ص ۲۰]  
باید با «بخشنده‌گی» [ص ۲۶۵] گرد می‌شد. اختلاط متون در شکل حاضر  
اگر به بهانه تنوع آمده باشد که کتاب می‌شود همان کشکول که گفته  
شد و همچنان این سؤال بی‌پاسخ می‌ماند که چه محوری، ارتباط  
عمودی بیشتر این متن‌ها را با قبل و بعد برقرار می‌کند؟ البته دوباره  
ممکن است یکی از مولفان معزز در مقام پاسخ بگویند همه چیزشان به  
همه چیز ربط دارد و مسئله را به ارتباط دیانت و سیاست بکشانند که در  
این باب عرضی نیست.

از جمله مسائل دیگر در باب چینش متون که آن را به پردازش نیز  
مربوط می‌کند، آماده‌سازی متنی برای قرار دادن در بین متن‌های دیگر

ج - دیگر اینکه گویی یکی از مولفان معظم در مورد برخی واژه‌ها «آرژری» داشته‌اند و از همین رو آنها را به ذوق خود تغییر داده‌اند. حذف «از خسروان شهنش» [ص ۳۲] و در برابر تبدیل «بد صفتان را کنون تصفیه‌ای درخور است» [ص ۱۴۰] که بدل به «شه صفتان را کنون تصفیه‌ای در خور است.» شده و حتی درباره شاه ولایت - امیر المومنین در بیت: «مسلم اول شه مردان علی»<sup>۱۹</sup> [ص ۱۴۶] که «شه مردان» را به «سر مردان» بدل ساخته‌اند. امید آنکه برای «شاهنامه» و «شاهچراغ» و «شاهراه» و غیره نیز فکری بکنند؛ در برابر این نوع حذف و تغییرهای مذکور، اتفاقاً یکی دیگر از نکات بسیار مهم در پردازش متنی گزیده‌ها، حذف‌های درست و دقیق و به جاست «کتابی که جنبه آموزشی دارد و بسیاری از مخاطبان کتاب از بانوان و دانشجویان هستند، پسندیده است، «کلمات حرام» یا «عبارات مکروه» از متن‌ها حذف گردد.»<sup>۲۰</sup> حال به این عبارت توجه بفرمایید: «چنان چون آبخوستی روسپی، آغوش زی آفاق بگشاید.» [ص ۹۹] در زیبایی این متن و چنین تصویری شکی نیست. اما عموم مدرسان این کتاب می‌دانند بدون استثنا همه دانشجویان از استاد می‌پرسند، معنای این مصراع چیست؟

انتخاب متن اصح، یکی دیگر از تعهدهای گزینشگر و چیننده متون است. همه می‌دانند در روزگار ما متن‌های درجه اول، حتی گاه حدود یک سده است که بارها با نگاه به تصحیح‌های قبلی، مجدداً تصحیح شده است و به این وسیله با گام‌های بلندی به خالقان آثار نزدیک شده‌ایم. درباره متن «که یک روزت افتد بزرگی زسر» [ص ۲۰] در نقد قبلی آمد<sup>۲۱</sup> «در صحیح‌ترین تصحیحات امروز به سر» ضبط شده است که با توجه به مصرع دیگر بیت «مکن جور بر خردکان ای پسر» و نیز تجنیس خط دو واژه «بسر» (در رسم الخط قدیم) و «پسر» درست‌تر می‌نماید. اما این اشکال همچنان پابرجا است.

به ویژه در شاهنامه که قدیم‌ترین نسخه در دست آن، حدود دو سده سال با اصل اثر فاصله دارد، رعایت این نکات بسیار مهم و حیاتی است. یکی از متن‌های به جا و جاندار کتاب مورد نقد، رزم‌نامه رستم و اسفندیار است [صص ۸۹ - ۵۳]. به تقریب نیمی از اصل داستان در این کتاب آورده شده است و انصافاً دانشجویان - به شرط تدریس شایسته کما هو حق - از آن حظ وافر می‌برند و بسیار نکته می‌آموزند. اما نسخه منتخب گزینشگران فاضل، نسخه مطلوبی نیست. مثلاً در بیت اول داستان [ص ۵۳] «ز دهقان شنیدم یکی داستان»، دیگر امروز مشخص است که به جای «دهقان»، ضبط «موید» یا «بلبل» اصح و ارجح است و داستان‌هایی که فردوسی از «دهقانان» روایت می‌کند، از لونی دیگر است. برخی دیگر از این نسخه بدل‌ها در قیاس با متن حاضر چنین است: «تتا بد بیچد سر از کارزار» [ص ۵۱] / «بیچد»، «بیچیدم و دور گشتم زراه» [ص ۵۹] / «بیچیدم»، «دستن» [ص ۵۸] / «بستن»، «منار ایچ یا دیو بر دست راست» [ص ۶۳] / «مگرد از پی آن که آن نارواست»، «کجا کور بد گیو و گودرز و طوس» [ص ۷۰] / «کجا بسته بد»، «به نوش آذر و آذر و فرهی» [ص ۸۴] / «آذر فرهی»، «نهان گلشن»، [ص ۱۷۴] / «نهان گلشن (الخ) حتی در متون ادبی معاصر این کتاب نیز چنین انتخاب‌های غیراصلاحی دیده می‌شود. مثلاً می‌دانیم که آتش اشتیاق داریم اما «ناز شوق» معمول نیست چون معنای محصلی ندارد بلکه پارادوکسی بی‌ملاحظه است. حال نگاه کنید «به ناداده به ناز شوق،

تسکین» (که کلمه تسکین هم مؤید ناز است نه ناز).

## ۲- بی توجهی به ویراستاری

لزوم ویرایش ادبی اساسی و دقیقی در سرتاسر کتاب حاضر احساس می‌شود؛ ویرایشی همه جانبه و واحد. ویرایش، امروزه برای همه کتاب‌ها ضروری است و برای کتاب‌های درسی واجب و برای کتاب‌های علمی - ادبی اوجب آن هم واجبی عینی و عین واجب. پیش از این نیز گفته شده است که این کتاب در میان کتاب‌های نشر دانشگاهی، بسیار آشفته و رکورددار است. ۲۲ مسئله تیرهای نامناسب را - که قبلاً ذکر شد - می‌توانست، ویراستار حل کند. از وظایف بسیار حساس چنین ویراستاری، واری گلیچین‌هایی است که چند نفر مؤلف دارد که دقت کند قطعه‌ای تکراری در آن راه نیابد. چنین تکراری، قبحی آشکار است. قبلاً هم گفته‌ام؛ «چرا باید اکنون پس از چهارده طبع هنوز دو قطعه شعر... در کتاب تکرار شده باشد و یک نفر ویراستار معمولی بر طبع آن نظارت نکرده باشد که چنین اشتباه فاحشی رخ دهد؟» اما بی‌عنایتی مولفان بر این امر مهم، موجب شد که این تکرارها در طبع اصلاح شده دو برابر شد؛ به جز قطعه شعر سعدی [ص ۲۰ - ۱۹] که عیناً در صفحه ۱۳۸ تکرار شده است، غزل حافظ «ای بی‌خبر بکوش...» [صص ۲۶ - ۱۲۵] طابق النعل بالنعل در صفحه ۲۳۹ آمده است. این می‌رساند که کتاب حتی یک بار نیز ویرایش نشده است. نام هیچ ویراستاری نیز در شناسنامه کتاب نیست و این به اضافه اغلاط فراوان مطبعی، مؤید این مدعاست. برخی از این نادرستی‌ها در پی می‌آید: «فگنم» [ص ۱۷] «فکنم»، «همی چون» [ص ۱۷] «همچون»، «و از زیر ایشان به در می‌رفتند» [ص ۳۸] «می‌رفت»، «بحکیم» [ص ۱۲۲] «حکیم»، «زدام» [ص ۱۳۳] «زادم»، «هم لیوٹ الشری اذا نهوا» [ص ۲۰] «الشری»، «ته نزد کس» [ص ۲۰۲] «به نزد کس»، «شب روز بر چار بهره بیای» [ص ۲۰۲] «شب و روز»، «عشق صوت» [ص ۲۰۶] «عشق صورت»، «مرکب باروت یا خون» [ص ۲۱۱] «مرکب باروت»، «چه خوش است یک شبی» [ص ۲۱۵] «شب»، «دانای مهران بگفت» [ص ۲۶۴] «دانای مهران به گفت».

نشانه‌گذاری و رعایت فواصل واژه‌ها و هجاها و نکات ظریف دیگر ویرایش نیز این کتاب را دچار آشفتگی کرده است. دو رباعی را بدون فاصله و علامت، چنان پی در پی آورده‌اند که از شکل رباعی افتاده است. [ص ۱۰] «همی چون» [ص ۱۷] «همچون»، «فگنم» [همان صفحه] «فکنم»، «غلطین» [ص ۱۰۴] «غلطین»، «مونس» [ص ۱۱۸] «مونس»، «بحل» [ص ۱۵۰] «بحل»، «ای نادان روز» [ص ۱۵۶] «ای نادان، روز»، «نشید» [ص ۱۷۴] «نشید»، «بخشایش الهی، گم شده‌ای را در مناهی، چراغ توفیق فرا راه داشت تا به حلقه اهل تحقیق درآمد به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان. دامایم اخلاقش به حمایم مبدل گشت» [ص ۱۸۲] (پس از «درآمد» نقطه نداشتن غلط آشکار است و در عوض بعد از «ایشان» باید کاما باشد) و نیز لزوم کاما [ص ۴۵] بین «گونه» و «وادیم».

در کتاب مکمل، «زبان و نگارش فارسی» که همواره در کنار این کتاب تجویز شده، توصیه‌هایی به جلدنویسی دارد که در این کتاب رعایت نشده است مثلاً «بهست» [ص ۲۳] «به است»، «نهست» [ص ۲۳] «نه

است»، [ص ۲۰۲] بین کلمه مرکب «بازخواه» [= باج خواه ، بازجو] فاصله غیر متعارف افتاده است. نیز نمی‌دانیم که منظور از شماره‌های مسلسل درشتی که در صدر هر بند از مسقط معروف دهخدا زده‌اند، چیست. مگر بندهای مسقط یا ترکیب بند یا ترجیع بند شماره می‌خواهد؟ [ص ۱۱۹-۱۱۸].

### ۳- توضیحات اشکال مند کتاب

این توضیحات شامل دو قسمت است؛ یکی معانی واژه‌ای که اغلب ذیل هر صفحه نوشته شده است و دیگر شرح، توضیحات و دیباچه‌هایی است که برای روشن کردن ابهامات برخی متن‌های کتاب در صدر و ذیل متون کتاب آمده است.

الف - معانی واژگانی؛ اساساً نگارنده بر آن است که این بخش هیچ ضرورتی برای گزیده‌ای فارسی و دانشگاهی که در شانزده هفته و هفته‌ای دو جلسه، با حضور استاد تدریس می‌شود، ندارد. پیش از این

بود، دست کم باید «غیر اختیاری بودن» آن ذکر می‌شد تا با تقصیر [ص ۵] (ای دل چه اندیشیده‌ای در عذر آن تقصیرها) متمایز شود، که «کوتاهی عمدی و اختیاری و گناه» است. اگر شرح واژه با تأمل عالمانه انجام می‌گرفت، می‌توانست فقط نکات خاصی که تصور می‌رفت از چشم استادان و مدرسان محترم پنهان ماند، آورده شود. مثلاً:

تا از این دو به آن یکی نرسی

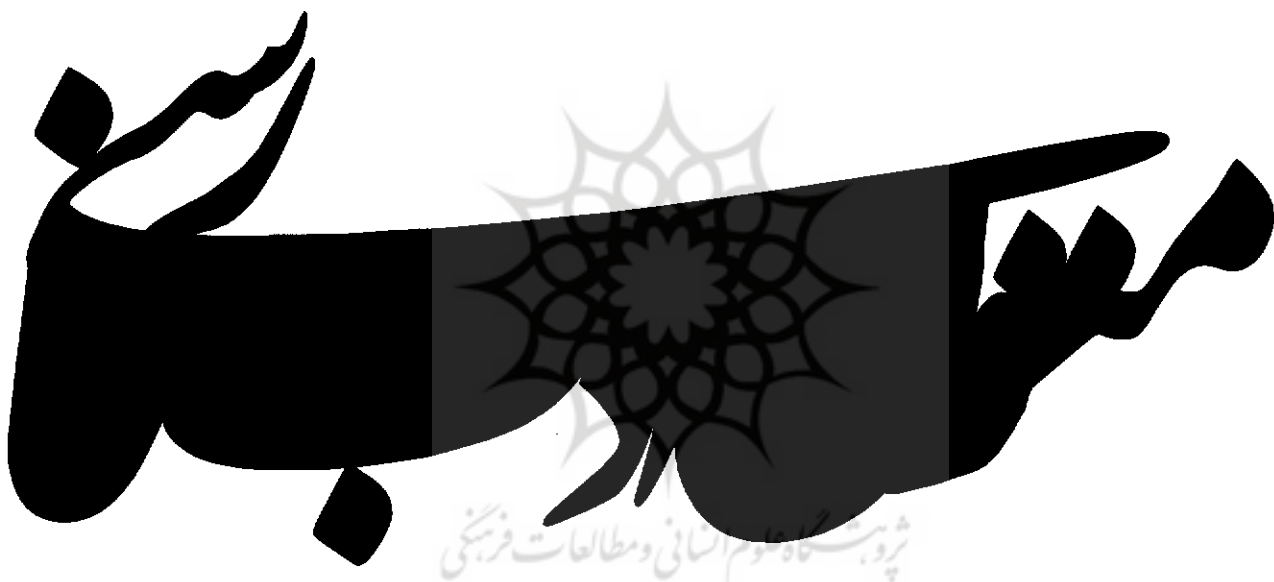
هیچ کس را مگو که هیچ کسی (ص ۱۷۸)

که این تعبیر «هیچ کس» با این ظرافت در این عبارت کتاب هم آمده است:

«و تو را به هیچ کس ندارند.» (ص ۲۲۱)

و با معنایی که از «هیچ کس» [ص ۲۲] کرده‌اند یعنی «فرومایه» تفاوت ظریفی دارد. بدین گونه، شروح و توضیحات می‌توانست رنگ دانشگاهی داشته باشد.

اشارت کردن [ص ۷] به نظر نمی‌رسد به معنای «دستور دادن»



باشد. یوسعیده عنوان شیخ عارف مسلمان نمی‌تواند به مسیحیان دستور بدهد، مسلمان شوند. جایی دیگر «سقبرق» را «دیبای ستمبر» معنا کرده‌اند!

«پرده دریدن» کنایه از افشا کردن راز است و صورت «دریدن» برای معنی شارحان [ص ۱۵] ناقص است. «حله» را «جامه نو» معنا کرده‌اند [ص ۱۹]. «در پوستین کسی افتادن» را در معنای اول گفته‌اند: «سرزنش» [ص ۲۴] که غلط است. در جمله «دو چیز محال عقل است» محال را معنا کرده‌اند: «باطل» [ص ۲۵] در حالی که این معنا باطل است! چون با این معنا سعدی می‌گوید:

«اشتباه است اگر پیش از مرگ مقدر بمیری و بیشتر از قسمت بخوری» و این معنا نقض غرض سعدی است. او می‌گوید «غیر ممکن است بتوانی الخ» و این ناظر به شعر معروف منسوب به حضرت علی (ع) است که بندار رازی ۲۵ آن را به صنعت ترجمه آورده است: دو روز حذر کردن از مرگ روا نیست (الخ). البته واژه «محال» در ادبیات گذشته به معنای دیگر یعنی «اشتباه» و باطل و خطا نیز به کار رفته است. مانند

هم متذکر شد. مگر در متن‌های زبان عمومی دانشگاه‌ها در ذیل صفحات، لغتی معنا شده است که در فارسی بشود؟ اگر هم ثابت گردد که این مورد ضروری است، آن گاه باید آداب علمی آن را مراعات کرد. مثلاً برای واژه‌ای ادبی در متنی خاص، متعلق به زمانی ویژه، هر معنایی مناسب نیست. شناخت مخاطب نیز از شروط دیگر این معناست. «مؤلفی که چنین می‌پندارد که وظیفه اش فقط آن است که معنی لغات را از کتاب فرهنگ درآورده و در مقابل کلمات بگذارد و سطح توضیحات را چندان پایین بکشد که در کتابی دانشگاهی، کلمات ساده و معمولی را هم توضیح دهد، معلوم نیست که چه سطحی از مخاطب به دست داده است و آیا «پهنای کار» و «مسئولیت خویش» را دریافته است یا نه» ۳۳ همه می‌دانیم که «لغت‌نامه‌ها در بسیاری موارد، تنها به درک حدود معنای مورد نظر شاعر کمک می‌کنند. استخدام‌های مفهومی در دوره‌های مختلف زبانی و ادبی با یکدیگر متفاوت است و به همین اعتبار، معنای واژه همواره ثابت نیست»، ۳۴ مثلاً [ص ۶] «قصور» را نوشته‌اند: عجز و درماندگی. این را که همه دبیرستانی‌ها هم باید بدانند. اگر توضیح نیاز

ژوبگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی و پژوهشی

جمله بیهقی در همین کتاب؛ «محال بود بر گذر سیل بودن» [ص ۲۵] و شاهد آن هم دو سطر بعد از همین عبارت است که می گوید «و هم خطا بود». اما شارحان متذکر چنین نکات باریکی نشده‌اند.

دیگر اینکه «نوان» [ص ۳۴] به معنای لرزان است نه نالان. شاخ گل چگونه ناله می‌کند؟! بیگار/شایگان [ص ۱۴۹] (شاید منظورشان رایگان بوده)، سنگرف/سیاه [ص ۱۵۱]، گنج زفت [ص ۲۵۶] گنج قوی (!؟)، کمان زه کردن [ص ۲۳۰] زه کمان را به جای خود بستن. اولاً باید در ص ۲۶ معنا می‌شد نه حدود دویست صفحه بعد، ثانیاً معنای دقیق آن چنین است: «یک سر زه کمان را به جای خود بستن».

در کنار این معنای محل تأمل برخی از واژه‌ها و ترکیباتی که نیاز به معنا کردن دارند، بدون آن رها شده است مانند: آغانی [ص ۳۴] (در حالی که «اوانی» معنا شده)، جبرئیل [ص ۲۰۵]، «اسرافیل» [ص ۲۰۹] به طور مبسوط شرح شده اما هیچ توضیحی راجع به «خوزه دکاسترو» و «امه سه زر»، «نتو کولونیا لیسیم»، «کنفور میسم» و «ایسویج» [صص ۱۴ - ۲۱۱] داده نشده است.

یکی از وظایف شارح، آوردن مقدمه‌هایی کوتاه در ابتدای برخی از متن‌هاست که زمینه ورود به اثر را برای خواننده‌ی خالی‌الذهن یا مردد ایجاد کند و او را تسلیم می‌سازد یا «لذت از متن» ایجاد گردد. «مقدمه باید مشتمل بر معرفی پرداخته و منسجمی باشد که بر آشنایی خواننده نسبت به اثر و صاحب آن بیفزاید. دادن مواد خام در آغاز گزیده‌ها تحت عنوان «دیدگاه‌ها» کار آسانی است.» [ص ۲۶] در صدر داستان رستم و اسفندیار، چند صفحه از نثر مسکوب، برای توشیح برخی ابعاد تمثیلی و داستانی آورده شده [ص ۵۹ به بعد] و یا قبل از ترجمه قصیده فرزدق از جامی شرح کوتاهی به عنوان شأن نزول آمده است [ص ۱۹۸]، جای آن بود که قبل از شکوائیه دماوند [ص ۳۰] نیز چیزی می‌آوردند. دانشجو پس از خواندن این جامه، از خود می‌پرسد حال که تهران و ری، در مرکز ثقل زلزله و زمین لرزه‌ها قرار دارد، چرا شاعری روشنفکر چون بهار آرزو کرده که دماوند منفجر شود و تهران چون پمپئی در ناپل ایتالیا و چون مدینه عاد نابود گردد؟

اگر حداقل مقدمه کوتاه خود ملک‌الشعرا بر این قصیده آورده می‌شد، رفع ابهام می‌کرد: «در سال ۱۳۰۱ به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود و در زیر تأثیر آن معانی در تهران گفته شد و پایتخت، هدف شاعر قرار گرفته است.» [ص ۳۷] یا اشاره به «پیر محمد احمدآبادی» (به قول خود مرحوم اخوان ثالث) و وقایع شکست او در کودتا در ابتدای سروده فخیم «قصه شهر سنگستان» [ص ۱۰۲ - ۶۴] و به جز اینها.

در پاورقی و حاشیه هم اگر شرحی است برای نکات ناگشوده و آرایه‌های ناپیدا و معانی دور از دسترس باید باشد نه اینکه هر چیز بدیهی را توضیح واضح‌تر دهند و مطابق مذهب مختار شارحان، نکات غامض، اغلب رها گردد. همان‌طور که قبلاً گفته‌ام: «کدام دانشجوی ایرانی است که حضرت عباس (ع) و حر را نشناسد که نیمی از دو صفحه را به توضیح این دو نام شریف اختصاص داده‌اند؟ آیا او نمی‌داند جبرئیل کیست اما «گرساسپ» و «کرزم» را می‌شناسد که هیچ اشاره‌ای به آنها نشده است؟» [ص ۲۸] در پاسخ گفته‌اند: «گمان می‌رود نقاد گرمای از اکت تحصیلی

بیشتر دانشجویان در این زمان کمی غافلند یا اندکی تغافل ورزیده‌اند! سپس به نگارنده تاخته‌اند که «سخت نابیوسیده است که ... به دو تن شهید مقرب درگاه الهی خرده آری کم مهری نمایید!» [ص ۲۹]

بررسی هر متن از دیدگاه‌های فکری، ادبی و زبانی نیز می‌تواند به صورت «نقد سبک‌شناسانه» در حاشیه گزیده‌ها طرح گردد. [ص ۳۰] در حالی که این کتاب کمترین بهره‌ای از این باب نبرده است. در شرح آرایه‌ها نیز بیشتر بدیهیات نوشته شده است مانند عبارت «بنیان مرصوص» [ص ۲۰۵] که نوشته‌اند: «التفات به قسمتی از آیه شریفه ۴ از سوره مبارکه الص (۶) دارد.» اما رباعی «زبان‌های خموش» [ص ۱۱] که اشاره به «من عرف الله کل لسانه» دارد یا رباعی «در هیچ ورق» [ص ۱۱] را که ناظر به «لیس کمثله شیء» است، ذکر نکرده‌اند.

ترجمه «ربی الذی یحیی و یمیت» را در پاورقی [ص ۱۸۴] نوشته‌اند در حالی که در همان سطر متن معنا شده و نیاز به پاورقی نیست. اگر تلمیحات را باید گفت باید همه غریب را گفت مثلاً بیت:

باغبان خار ندامت به جگر می‌شکند

برو ای گل که سزاوار همان گلچینی

[ص ۴۱]

بدون دانستن قصه جوانی شهریار و ماجرای «آمدی جانم ... چه معنای محصلی می‌دهد.

در تعریف و توضیح «تسلسل» [ص ۱۸۴] گفته‌اند: «ترتیب امور غیرمتناهی است به طریقی که مرتبه لا حق به دنبال مرتبه سابق آید.»! انصافاً نثر این معرف، اخفای از معرف نیست؟

توضیحات کالبدی نیز می‌توانست بخشی از جذابیت کتاب باشد. مثلاً توضیح قالبی معنای قطعه سعدی:

درشتی و نرمی به هم در به است

چو فاصد که جراح و مرهم نه است

درشتی نگیرد خردمند پیش

نه سستی که ناقص کند قدر خویش

نه مر خویشتن را فزونی نهد

نه یکباره تن در مذلت دهد [ص ۲۳]

نوعی فرم در این نوع اشعار هست که مصراع‌ها جدا از ارتباط افقی، رابطه‌ای عمودی نیز دارد و بسیار بدیع است. مانند این شعر:

سخن آنگه کند حکیم آغاز

یا سر انگشت، سوی لقمه دراز

که ز ناگفتنش خلل زاید

یا ز ناخوردنش به جان آید

لاجرم حکمتش بود گفتار

خوردنش، تندرستی آرد، بار [ص ۱۹۲]

البته این نوع رابطه‌های ساختمان بسیار گوناگون است که گاهی در عمل نشان داده شده است و جزو محسنات این گزیده به شمار می‌رود، مثلاً کنار هم آوردن برخی متون برای مقایسه. مانند متن «رزم گرساسپ با شاه طنجه» و «جنگ دازا و اسکندر» کنار متن «رستم و اسفندیار» که ارزش‌های حماسه اصیل فردوسی را بهتر می‌نمایاند.

البته مشکل دیگری نیز وجود دارد که ربطی به این گزیده ندارد و در این نوع کلاس‌ها اصولاً گریبانگیر مدرسان است و آن این است که

تلاش معلمان ادبیات برای معنا کردن متون ، به دریافت‌های زیبایی‌شناسانه دانشجویان لطمه می‌زند . متن هنری را نباید با شرح ویران ساخت . بلکه باید با گونه‌های توضیحات ، چگونگی لذت بردن از آن را بیشتر آموخت .

### پانویست‌ها:

\* استادیار دانشگاه پیام نور

- ۱- مسجدی ، حسین: «چو معلوم شرح از بر بخوانید» ، **کیهان فرهنگی** ، سال ۱۰ ، بهمن ۱۳۷۲ ، صص ۳-۴ .
- ۲- همان ، سال ، اردیبهشت ۱۳۶۳ ، ص ۳۵ و نیز جوینی ، عزیزالله: «تدریس فارسی عمومی در دانشگاه‌ها و مشکلات آن» ، مجموعه «در حرم دوست» ، یادبودنامه شادروان دکتر سید حسن سادات ناصری ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی ، ۱۳۷۰ ، صص ۱۰۴-۹۸ .
- ۳- مرزبان راد ، علی: «کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی» ، **کیهان فرهنگی** ، سال ۱۱ ، فروردین ۱۳۷۳ ، ش ۱ ، صص ۳-۴ .
- ۴- منظور چاپ دهم ، سال ۱۳۷۰ است .

۱۳- مرزبان راد ، همان ، صص ۳-۳۲ .

۱۴- امامی ، همان ، ص ۱۳ .

۱۵- **مثنوی** طبع نیکلسون ، دفتر ۳ ، بیت ۱۲۹ به قبل .

۱۶- شاید حساسیت خاصی که بر روی یکی از واژگان این بیت وجود داشته ، سبب شده که آن را محذوف کرده‌اند ، که شرح آن معنا می‌آید .

۱۷- امامی ، همان ص ۱۴ .

۱۸- رک: نشاط اصفهانی: **گنجینه دیوان نشاط** ، به کوشش دکتر حسین نخعی ، انتشارات اشراق ، چ دوم ، ۱۳۶۲ ، ص ۲۲۶ .

۱۹- رک: اقبال لاهوری: **کلیات اشعار** ، به کوشش احمد سروش ، کتابخانه سنایی ، ۱۳۴۳ ، ص ۳۳ .

۲۰- تاکی ، مسعود: فارسی عمومی ، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه** ، آبان ۱۳۷۹ ، ص ۴۷ .

۲۱- مسجدی: همان ، ص ۳۲ .

۲۲- حتی به نظر می‌رسد که این کتاب عموم فرایند تدوین و چاپ کتاب‌های درسی دانشگاهی را نگذرانده است ، برای آگاهی از این مراحل و تحولات آن ر ک: آرمند ، محمد:

«شیوه‌های جدید تدوین و انتشار کتاب‌های درسی دانشگاهی» ، **سخن سمیت** ، سال هشتم ، ش ۱۰ ، تابستان ۱۳۸۲ ، صص ۸۲-۷۷ .

۲۳- انزایی نژاد ، رضا: «نگرشی بر شرح گزیده منطق الطیر» ، **آینه پژوهش** ، ش ۲۱ ، ص ۴۴۸ .

۲۴- امامی ، همان ، ص ۱۲ .

۲۵- رک: مدبری ، محمود: شرح **احوال و اشعار شاعران بی دیوان** ، نشر یانوس ، ۱۳۷۰ ، صص ۷۰-۳۶۹ ، (به نقل از **آداب الحرب** ص ۴۸۵) .

۲۶- امامی ، همان ، ص ۱۴ .

۲۷- **دیوان اشعار** ، جلد اول: ۱۳۳۵ ، ص ۳۲۹ .

۲۸- مسجدی ، همان ، ص ۳۳ .

۲۹- مرزبان راد ، همان ص ۳۲ .

۳۰- رک: تاکی ، مسعود: «زنلانی نای در بوته نقد» ، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه** ، اسفند ۱۳۷۹ ، ص ۲۸ .

۵- مرزبان راد ، همان: ص ۳۲ .

۶- این کتاب در سال ۱۳۸۲ به چاپ سی و سوم رسیده است .

۷- همان ، ص ۳۳ .

۸- صص ۲۵-۱۲۲ .

۹- رک: امامی ، نصرالله: «گزیده پردازی»؛ **نشر دانش** ، سال ۱۲ ، ش مرداد و شهریور ۱۳۷۱ ، ص ۱۰ (اتفاقاً در پاورقی نویسنده از همین کتاب ما نحن فیه مثال می‌آورد که تفسیر حدیثی را در کنار جنگ رستم و اشکبوس آورده است و بنابراین سیاسی کشکولی دارد) .

۱۰- همان ، ص ۱۰ .

۱۱- ارشادی ، حمید: «نقدی دیگر بر گزیده متون ادب فارسی» ، **نشر دانش** ، سال ۱۵ ، مرداد و شهریور ۱۳۷۴ ، صص ۷-۳۶ .

۱۲- امامی ، همان ، ص ۱۱ .

